فهرست

[اشاره 2](#_Toc30593678)

[مطلب چهارم: اطلاق روایات نسبت به انقیاد 2](#_Toc30593679)

[موارد احتمالی تحت شمول روایت: 3](#_Toc30593680)

[اطلاق روایت نسبت به مورد اول: 3](#_Toc30593681)

[اطلاق روایت نسبت به مورد دوم: 3](#_Toc30593682)

[اطلاق روایت نسبت به مورد سوم (انقیاد): 4](#_Toc30593683)

[خلاصه بحث امروز: 7](#_Toc30593684)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/انقیاد/ادله شرعی

# اشاره

دو مبحث در اینجا وجود داشت. یکی مبحث تجری که به طور مستوفی محل بحث قرار گرفت و بحث دوم بحث انقیاد بود. در انقیاد سه مطلب را ذیل روایات انقیاد عرض کردیم. به حکم شرعی رسیدیم که عمده روایات معتبره ای است که در ابواب مقدمات عبادات ج 1 وسائل باب شش ذکر شد. روایاتی که می‌فرمود «فَإِذَا هَمَّ أَحَدُهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشَرَة»[[1]](#footnote-1) این مضمون‌ها با کمی تفاوت تعابیر بود. بعضی سند معتبر داشت. در تجری هم مورد بحث قرار گرفت. محور استدلال در انقیاد هم این روایات بود. دیروز سه مطلب را ذکر کردیم. سندا هم قابل اعتمادند.

سؤال: در اصول عملیه شخص یقین ندارد عمل مطابق با واقع است آیا روایات آن را هم شامل می‌شود؟

جواب: بله. می‌گوید کسی که تصمیم به کار نیک گرفت اقدام هم کرد علاوه بر ثواب نیت که داشت برای عمل هم ثواب می‌برد. شامل آن هم می‌شود؛ زیرا این حسنه با چه دلیلی می‌گوییم حسنه است با حجت شرعی. حال چه قطع باشد چه اصل باشد استصحاب باشد حسنه می‌شود.

این مطالبی بود که راجع به روایات عرض کردیم. مطلب دیگری ذیل روایات است.

# مطلب چهارم: اطلاق روایات نسبت به انقیاد

آیا روایات اطلاقی دارد که شامل انقیاد هم بشود؟ حال انقیاد یعنی جایی که فکر می‌کرده تکلیف هست ولی واقعاً نبوده. او تصمیم به انجام کاری گرفته که فکر می‌کرده تکلیف اوست ولی فی‌الواقع تکلیف او نبوده. فکر می‌کرده عالم است عمل به تکلیف اکرم العالم کرده است ولی درواقع عالم نبوده و اشتباه کرده بود. این مقصود از انقیاد است. روایات مصداق بارزش جایی است که دلش می‌خواهد برود در جنگ با کفار یا بغات شرکت کند ولی نمی‌تواند توان یا امکاناتش را ندارد، روایات می‌گوید همین‌که شما می‌خواهید ما به شما ثواب می‌دهیم. یا تصمیم گرفت ولی بعد تنبلی کرد انجام نداد روایات می‌گوید تصمیمش مورد ثواب هست. این‌ها موارد روشن روایات است. مورد کاملاً روشن همان حالت اول است که تصمیم دارد ولی مقدورش نیست که وارد میدان شود یا اینکه عدم مقدوریتش با عوامل بیرونی است؛ مثلاً عده‌ای در آخرین لحظات تصمیم گرفتند به یاری امام حسین بروند. آمدند که به کربلا بروند مأمورین جلویشان را گرفتند. می‌توانستند زودتر بروند نرفتند. ممکن است بعضی‌هایشان هم زودتر هم نمی‌توانستند بروند. واقعاً تصمیم گرفتند بروند از اباعبدالله دفاع کنند ولی عامل بیرونی مانع شد. این‌ها جاهای متیقن از روایات است.

پس مورد مشخص روایات این دو مورد است: صاحبان تصمیم حسنات که شخصاً نمی‌توانند وارد انجام تکلیف شوند این‌ها «هَمَّ أَحَدُهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ». یا اینکه تصمیم را گرفت و شخصاً هم می‌توانست برود اما ناتوانی‌اش به خاطر قهر قاهری بود و عامل بیرونی بود.

اما دو مورد دیگر هست که محل سؤال است که آیا اطلاق آن‌ها را هم می‌گیرد؟

مورد اول اینکه به هر دلیلی تصمیم گرفت ولی انجام نداد. حتی اگر واجب هم بود معصیت کرد. یا اگر مستحب است تنبلی کرد معصیت هم ولو نکرد. تصمیم گرفت اول صبح این کار نیک را انجام دهد ولی خوابید. تصمیم گرفت نماز شب بخواند قدرت هم داشت تنبلی مانع او شد. اینجا هم همت کرده ولی عدم عملش از ناحیه ناتوانی شخصی یا عوامل بیرونی نیست بلکه به خاطر کاهلی است. حتی کاهلی که در واجبات بوده. آیا این را هم می‌گیرد؟

مورد بعد اینکه تصمیم به انجام حسنه گرفته و اقدام کرده ولی مصداق را اشتباه فهمیده است. تصمیم به اکرام عالم کرده دست‌به‌کار شد سور هم داد ولی فهمید او عالم نیست و خطا کرده. آیا این را هم می‌گیرد؟

## موارد احتمالی تحت شمول روایت:

پس اقسامی است:

1. تصمیم گرفته ولی به خاطر عدم قدرت نتوانست انجام دهد حال یا به خاطر موانع شخصی یا عوامل بیرونی.
2. عدم عمل به خاطر کاهلی و احیاناً عصیان خودش است.
3. عدم عمل او به خاطر اشتباه مصداق است. به نتیجه نرسید ولی اقدام عملی کرده بر خلاف دو قسم قبل که در اولی معذور بود در قسم دوم نبود ولی این قسم سوم هم معذور است.

## اطلاق روایت نسبت به مورد اول:

آیا اطلاق روایات من هم بحسنه کتبت له حسنه همه این‌ها را می‌گیرد؟ قسم اول که مصداق بارز این روایات است. تصمیم گرفته اگر مانع هم نبود انجام می‌داد و اگر انجام هم می‌داد درست هم بود ولی موانع شخصی یا بیرونی جلو عمل را گرفته و فقط در حد نیت باقی مانده. این مصداق بارز روایات است.

قبل ادامه بحث، استحضار دارید این چه امتنان بزرگی است که خدا بر مؤمن می‌گذارد؟ می‌گوید ارزش آدم‌ها به نیاتشان است کسی نیتش این است که همه آدم‌ها را هدایت بکند. این یعنی ثواب هدایت عالم را در حد نیتش می‌برد. هرچند در حد خود عمل نیست. ولی به شکلی همه این بی‌پایان ثواب را می‌برد. این همان است که بحث خلود را توجیه می‌کند. انسانی که قصد کار وسیع دارد در آن‌ها سهیم است ولی شرایط اقتضا نکرد. راجع به همّ هم نکته‌ای عرض خواهیم کرد.

## اطلاق روایت نسبت به مورد دوم:

اما قسم دوم محل سؤال است. کسی تصمیم گرفته بعد کاهلی موجب عصیان او شد در واجبات و محرمات ولی موجب عصیان او شد. عدم عمل مستند به کاهلی و ضعف خود اوست. این قسم دوم هم دو شق دارد در بادی امر.

1. وقتی تصمیم گرفت واقعاً تصمیم گرفت بعد مانع و عارضی در اراده‌اش پیدا شد و تصمیم برگشت. بالاخره اراده منعقد شد. این شق واضحش است.
2. تصمیم گرفت ولی اینکه در حین عمل هم احتمال می‌داد شاید انجام ندهد. در قبلی احتمال انجام ندادن را نمی‌دهد. ولی این شق می‌دهد. این تصمیم نیم‌بندتری است.

نسبت به این قسم دوم ممکن است کسی بگوید اطلاق دارد و شامل این است. تصمیم به حسنه کرد ثواب می‌نویسند ولو اینکه بعد عصیان کرد. گناهکار هم هست ولی در لحظاتی تصمیم داشت انجام دهد. تصمیم داشت نماز صبح را بخواند ولی هوا و هوسی پیش آمد و نخواند. ممکن است بگوییم اطلاق دارد و این را هم می‌گیرد. چه به نتیجه پایدار باشد و عصیانی دنبالش نیاید چه نیت عصیان دنبالش بیاید.

احتمال دوم در این قسم دوم این است که کسی بگوید ظاهر روایات انصراف دارد. آن روایات که می‌گوید «فان لم یعملها کتبت له حسنه» ظاهرش این است که این جمله انصراف به جایی دارد که عصیانی عارض نشده است. اگر تصمیم گرفت «ان لمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ». اگر عمل نکرد؛ اما جایی که تصمیم را گرفت ولی بعد برگشت و گفت عصیان می‌کنم. آیا روایت این مورد راهم می‌گیرد؟ ممکن است کسی بگوید روایت انصراف دارد. فقط شامل جایی بشود که اهتمام به حسنه مستمر و پایدار باشد؛ و شامل مورد عصیان نمی‌شود.

تردیدی وجود دارد علی‌رغمی که ابتدا انسان اطلاق را ترجیح می‌دهد لم یعملها اطلاق دارد. چه به خاطر طرو موانع باشد چه به خاطر عصیان باشد؛ اما با تأمل ممکن است بگوییم انصراف دارد. جایی که تصمیم خوبی گرفت اما از سر عصیان برگشت این را شامل نمی‌شود.

سؤال: نمی‌شود گفت جایی که مستحب بود و معصیت نبود ثواب دارد ولی جایی که حرام است نه؟

جواب: بله. تعبیری که ما گفتیم همین نتیجه را می‌دهد. هم بحسنه منصرف است به حسنه‌ای که متعقب به هم معصیت نباشد این در واجبات است. ولی در مستحبات این انصراف را ندارد؛ مثلاً تصمیم به نماز شب گرفته اما کاهلی کرده و پا نمی‌شود.

سؤال: بگوییم حسنه واجب لحظه معصیت به خاطر آن نیت حسنه برایش نوشته می‌شود اما عصیان باعث حبط آن حسنه می‌شود.

جواب: مشروط به شرط متأخر. حبط دلیل می‌خواهد. تصویرش وجود دارد.

سؤال: پس این تصویر ثبوتی را می‌شود به‌عنوان وجه سومی در کنار اطلاق و انصراف اضافه کرد.

جواب: بله. ولی دلیل ندارد. اشکالی ندارد به‌عنوان احتمال معقول است.

پس صورت دوم در این سه صورت که عدم عمل به خاطر تغییر نیت است این مشمول اینجا نباشد. انصراف در اینجا که شامل معصیت نشود بعید نیست. ولی در غیر معصیت مثل مستحبات اطلاق آن را می‌گیرد. نتیجه هم تفصیل بین مستحبات و واجبات است. این هم صورت دوم.

## اطلاق روایت نسبت به مورد سوم (انقیاد):

اما صورت سوم که بحث ماست، تصمیم گرفت از تصمیم هم بازنگشت مانعی هم نداشت برهم نگشت عمل کرد ولی در عمل مصداق را اشتباه تشخیص داد؛ مثلاً آن کسی که اکرامش کرد عالم نبود یا نماز یا دعای اول ماه را خواند بعد فهمید اول ماه نیست. یا انفاق واجب به بچه‌اش کرد بعد فهمید بچه‌اش نبوده است. اینجا هم نیت داشته ولی عمل انجام نشده است چون اشتباه بود.

سؤال: صورت سوم هم یکسان نیست. یک مرتبه وظیفه‌اش بوده کاری را نکند ولی انجام داده گاهی هم گزینه‌ای که به جای آن نبوده گزینه مباحی بود.

جواب: بله گفتیم انقیاد هم مثل تجری صوری دارد.

این صورت سوم هم طبعاً همان دو مبحث اینجا هست به علاوه نکته جدیدی. یک احتمال اینکه بگوییم روایات اطلاق دارد و شامل این می‌شود. من هم بحسنه کتبت له حسنه. انسان منقاد که واقعاً تکلیف عمل نکرده ولی انقیاد نشان داده هم به حسنه کرده و لم یعملها به خاطر تشخیص اشتباه مصداق. ولی هم به حسنه داشته مثل بقیه. این احتمال شمول اطلاق بود.

سؤال: چه حسنه واقعی چه ظاهری؟ اینجا درواقع حسنه نبود. پس روایت که گفته من همّ بحسنه ‌اینجا حسنه نیست پس روایت نباید شاملش شود. چون حسنه واقعی نیست در خیال او حسنه بود.

جواب: حسنه درواقع اینجا قطع یا اماره یا اصل او حسنه نبود. اکرام عالم باید بکند عالم بودن او را با قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل عملی استصحاب فهمید. اینجا هم حسنه است. در این موارد تجری تصمیم به حسنه و هم به حسنه دو جور است گاهی هم به این دارد که اکرام عالم بکند با قطع‌نظر از این مصداق. هم به اکرام عالم دارد تطبیق به این کرده. اینجا مصداق بارز است که نیت حسنه را داشته ولی بعد تطبیق داده منوی خودش را بر این. مورد دوم اینکه به عکس است مستقیم تصمیم او روی اکرام این شخص رفته بعد حساب می‌کند که این شخص بر اساس قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل عالم هم هست و مصداق اکرم العالم است. این دو حالت در تصمیم هست ولی نهایتاً او تصمیم به حسنه واقعیه گرفته. هم به حسنه داشته حال ابتدا روی کبرای تکریم عالم هم به حسنه‌اش رفته بعد مصداق خطا پیدا کرده. گاهی هم نه هم به اکرام این شخص دارد و بعد هم وقتی سراغ ادله می‌رود می‌بیند مصداق تکلیف هم هست. باز هم تصمیم به حسنه گرفته ولی سیرش معکوس بود نسبت به اولی. از این جهت فرقی نمی‌کند که انسان منقاد درهرحال تصمیم به اکرام عالم داشته چه شکل اول باشد چه شکل دوم. هم به حسنه هست اطلاق دارد و هر دو صورت را هم می‌گیرد. منتها منوی او تطبیقش بر شخص خارجی خطا بود. ضرر نمی‌زند به اینکه نیتش نیت حسنه بود.

سؤال: خطا رفتنش گاهی به سوء اختیار خودش است. می‌توانست تحقیق کند.

جواب: نه. فرض این است که در انقیاد سوء اختیار نداشته. اگر داشته معذور نیست و تکلیف هم اگر سلب شد معذور نیست. فکر می‌کرد نماز صبح است و خواند. می‌توانست تحقیق کند ولی نکرد. مفروض ما جایی است که حجت شرعیه داشت ولی اشتباه کرده بود.

سؤال: حسنه واقعی لازمه‌اش شناخت است. اگر نداشته باشد به حسنه نیت هم بی‌فایده می‌شود؛ مثلاً من قصد تهران دارم نه می‌دانم ماشین کجاست نه مسیر همین‌طور که بخواهم فایده‌ای ندارد. ولی حسنه‌ای که در ذهنش است تا زمانی که شناختی برایش نیاید نمی‌شود روی اطلاق روایات حساب کرد. به خاطر اینکه داعش و امثال این‌ها اگر با حسنه مخیله را ...

جواب: مسیر شرعی را طی کرده یا نه؟

سؤال: شناختی به حسنه ندارد.

جواب: می‌دانم. مسیر شرعی را طی کرده و این را حسنه دانسته و بر اساس او عمل کرده چه شبهه حکمی چه موضوعی. از نظر عقلایی اگر مسیر را درست طی کرده.

سؤال: حسنه در روایات اگر حسنه واقعی است لازمه‌اش شناخت شیء است که اگر نباشد همه نیات بی‌خود است.

جواب: آن بحثش جداست. فرض این است که حسنه واقعیه ای در اکرام عالم هست و در تشخیص اشتباه کرده. در شبهه حکمیه جداست بحث می‌کنیم. (که مثل داعش که شبهه حکمیه دارد.) او واقعاً تصمیم گرفته بر امری که فی‌الواقع حسنه است که اکرام عالم است حال چه ابتدا تصمیم به کلی داشته و بعد فرد را انتخاب کرده یا ابتدا قصد اکرام فرد داشته بعد دید این شخص عالم هم هست به نیت اکرام عالم او را اکرام کرد. سیرش دو نوع است ولی درهرحال تصمیم او به حسنه واقعی است. ولی حسنه غیر واقعیه که در شبهه حکمیه اشتباه کرده بعد می‌گوییم. این حسنه‌ای است که در مقام کبرا اراده‌اش به او تعلق گرفته ولی در تشخیص مصداق اشتباه شده است.

سؤال: داعش هم همین است.

جواب: این نیست.

سؤال: داعش هم می‌گوید مشرک است این شخص.

جواب: جاهایی از آن ممکن است این باشد ولی جاهایی هم چون سیر کبروی تشخیص احکام است حسنه واقعیه نیست. او تصمیم گرفته که به کافر گرفته؛ و کمک به کافر درواقع هم حکمی ندارد و رجحانی ندارد. بحث ما اینجا نیست.

بحث ما جایی است که تصمیم به اکرام عالم انفاق واجب‌النفقه نماز اول ماه یا نماز صبح کرده که از لحاظ کبروی حکمش قطعی است ولی در تطبیق اشتباه کرده. اینجا را شامل می‌شود یا اطلاق روایات شاملش می‌شود و احتمال هم دارد که بعضی بگویند روایات از این اطلاق دارد. ظاهر روایت اینکه من هم بحسنه بعد عمل نکرد یعنی عوامل نگذاشت عمل کند نه اینکه تشخیص اشتباه داد و عمل نکرد. منتها در اینجا بر خلاف قبلی انصراف خیلی ضعیف است و اطلاق خیلی قوی است و اگر اطلاق هم نباشد فحوا بعید نیست. در بحث قبلی تنقیح مناط و فحوا نداشتیم. ممکن است بگوید مستبعد نیست. دلیل بگوید تصمیم گرفتی و روی تصمیم ایستادی ثواب به تو می‌دهد. یا اگر برگشتی یا لااقل عصیان کردی ثواب به تو نمی‌دهم. ولی اگر بگوید کسی تصمیم گرفت بر هم نگشت فقط به خاطر مانعی انجام نداد بگوییم ثواب می‌دهیم اما به کسی که تصمیم گرفت بر هم نگشت از تصمیمش و اقدام هم کرد و فقط در تشخیص مصداق اشتباه کرده بود بگوییم به تو ثواب نمی‌دهیم این بعید است. در مقام واقع اگر نگوییم اولویت فحوا، تنقیح مناط می‌کنیم. ولی این را در قسم قبل نداشتم. لذا می‌گوییم اگر دلیل آمد که اگر شما تصمیم به انجام کار نیک گرفتی و مانعی نگذاشت انجام دهی ثواب می‌دهیم بعد بگوید کسی که تصمیم گرفت مانعی هم پیش نیامد به ظاهر و بعد عمل کرد بگوییم ثواب نمی‌برد. اگر به طریق اولی نگوییم لااقل مناطا مثل اوست. درحالی‌که مورد دوم این اولویت یا تنقیح مناط را ندارد؛ یعنی ممکن است بگوییم شما که روی نیتت ماندی مانع جلویت را گرفت ثوابت را می‌دهیم ولی شمایی که قصد کردی ولی عصیان کردی ثواب به تو نمی‌دهیم.

# خلاصه بحث امروز:

حاصل کلام امروز این شد که سه صورت متصور است:

1. تصمیم گرفت و عمل نکرد به خاطر مانع.
2. تصمیم به حسنه گرفت و عمل نکرد به خاطر کاهلی و احیاناً عصیان.
3. تصمیم گرفت و عمل کرد ولی خلاف در آمد و عملش با واقع مطابق نبود و در مصداق اشتباه کرد.

ما می‌گوییم یک فرض این است که همه این‌ها مشمول اطلاق است. یک فرض این که دومی انصراف دارد یک فرض اینکه سومی انصراف دارد. ولی ما گفتیم که حسن اول را اگر پذیرفتیم حتماً حکم سوم را باید بپذیریم که انقیاد باشد. یا به خاطر شمول اطلاق یا فحوا یا حداقل تنقیح مناط. لذا بحث ما که انقیاد است مشمول روایت حتماً است. بله در صورت دوم تردید بود.

1. . بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏10، ص: 39. [↑](#footnote-ref-1)